بسم الله الرحمن الرحیم

سخنی با کینه توزان فلسفه و عرفان اسلامی/1

یکی از مهم ترین قضایای حقوقی-اخلاقی این است که "اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال".یعنی با مطرح شدن احتمالات گوناگون انسان عاقل باید گام هایش را با احتیاط بیشتر بردارد و در قضاوتش صبر و سعه ی صدر بیشتری به خرج بدهد.
از آنجا که در 1400 سال گذشته از زمین و آسمان برای مکتب شیعه و امامان و علمایش خط نشان ها کشیده اند،نمی توان به راحتی قلم برداشت و هر کسی را به اتهام دشمنی با خاندان رسول خدا و شیعه به محکمه اعدام و قصاص کشاند.
تاریخ چنان فراز و نشیبی دارد که روزی کسی در شام گفت "علی را در محراب کشتند" و دیگری پرسید:"مگر علی هم نماز می خوانده است؟" آنچه در فضایل علی علیه السلام برای ما چون آفتاب است در زنگار معاویه صفتان ممکن است امر را بر بسیاری از خواص و عوام مشتبه سازد.
این روزها در برخی سایت ها و وبلاگ ها،تمام همت به میدان آورده می شود که عارف وارسته،جناب ابن عربی را به دشمنی با اهل بیت و شیعه و در نهایت به "کفر در حد نهایت" محکوم کنند.

شایسته است که در باب نصیحتی ار سر شفقت نکاتی را برای دوستان یادآوری کنم:
اولا:هیچ عالمی- چه فقیه یا فیلسوف یا عارف-مصون از اشتباه در علم و عمل نبوده است و نیست.

ثانیا:ارتباط با اندیشه ی پیشینیان از راه کتب و نسخه های خطی است. کتاب هایی که یا نوشته ی خود آن عالم است که توسط دیگران بازنویسی و تکثیر یافته است،و یا تقریراتی است که شاگردان نوشته اند.و اینکه آیا این شاگرد خواب بوده است یا بیدار،سخن استاد را می نوشته است یا فهم خود را و یا هزار احتمال دیگر....بحث خود را می طلبد.
ثالثا: اقتضای رشد و تکامل علوم ،نقل سخنان گذشتگان و نقد علمی آنهاست که کسی را نمی توان از این مهم دور کرد.اما گاه این نقل ونقد به جای همراهی با حلم و ادب،آمیخته با نمایش پنجه و دندان ،استناد به منابع ضعیف و تحریف شده و تجسس در خلوت افراد و سخنان اندرونی آنها با محارم رازشان می شود.
اگر قرار است حیوان باشیم،خوشا به حال او که شیر است و رو در رو بجنگد،نه اینکه چون روباه مکر کند و چون خرمگسکی از بین هزار گزینه برای نشستن،تنها محل آلودگی را برگزیند.
رابعا: اگر قرار است ما منادی قرآن و احیاء روایات و مکتب اهل بیت باشیم و با این ادعا با فلسفه و عرفان مبارزه کنیم،چرا راه مبارزه و بحث را نیز از قرآن نیاموزیم.آیا قرآن نفرمود:"ویل لکل همزه لمزه"؟وای بر هر طعنه زننده عیب جو؟
آیا این شیوه علمی یا انسانی یا اخلاقی است که کسی به قصد خوار کردن فقه و اصول شیعه،کتب علماء را زیر و رو کند و بعد با استناد به آنچه در حاشیه است و نه متن-که هر چند متن نیز چه بسا به خطا رفته باشد-علم نورانی فقه و فقها را به محکمه کفر و بی دینی و لاابالی گری بکشاند؟
آیا با وجود اذعان قاطبه علماء شیعه به مصونیت قرآن از تحریف،عصمت انبیاء و ایمه،حجیت اخبار رسیده از اهل بیت و ....می توان با استناد به رای اختلافی برخی علماء راهی برای توهین به آنها گشود؟؟؟

قرآن می فرماید: "و جادلهم بالتی هی احسن".آیا استناد به منابع تحریف شده بهترین روش است؟استناد به منابعی که ما یقین داریم در بسیاری از آنها جملاتی به عمد زیاد کرده اند یا کلمات را تغییر داده اند.

به طور مثال علامه حسن زاده در این باره می فرمایند:

«یکی از مصیبتهای بزرگ برای علمای امامیه بلکه برای اسلام و عالم علم این که منتحلین به دین اسلام به تحریف کتب اکابر علماء دست یازیده اند و برخی از کتابها را به کلّی مثله کرده اند. این سیرت سیّئه بعد از پیدایش چاپ، خیلی ریشه دوانیده است و در چاپخانه ها رسم شده است.

یکی از این کتب تحریف شده « کشکول شیخ بهایی » به چاپ مصر است که کسانی که او را دیده باشند می دانند چه بلایی بر سر این کتاب آورده اند از جمله این که : آن چه که در منقبت حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا بنت رسول الله بوده است که از جوامع روایی عامه در آن روایت شده است برداشته اند.

و دیگر « تاریخ ابوجعفر طبری» است که در هنگام طبع تحریف کرده اند، زیرا ابن اثیر در کتاب تاریخش می گوید من از تاریخ ابوجعفر طبری نقل می کنم مگر آنچه را که در مثالب اوّلی و دوّمی و سوّمی آورده است نقل نمی کنم. در کجای تاریخ طبری چاپ شده مثالب آنان است ؟

و دیگر« فتوحات مکیه محی الدین عربی » است که در نکته 602(هزار و یک نکته) گفته ایم. یکی از نمونه های بارز تحریف آن این است که باب سیصد و شصت و شش آن درباره قائم آل محمد علیهم الصلاة و السلام است. ابوالفضائل شیخ بهایی در شرح حدیث سی و ششم کتاب اربعینش گوید:

« خاتمة انّه لیعجبنی کلام فی هذا المقام للشیخ العارف الکامل الشیخ محیی الدین بن عربی اورده فی کتاب الفتوحات المکیة، قال رحمه الله فی الباب الثلاثمائة والست و الستین من الکتاب المذکور انّ لله خلیفة یخرج من عترة رسول الله صلی الله علیه و آله من ولد فاطمة علیها السلام یواطی اسمه اسم رسول الله صلّی الله علیه و آله،جدّه الحسین بن علی علیهما السلام یبایع بین الرکن و المقام ، یشبه رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فی الخلق بفتح الخاء و ینزّل عنه فی الخُلق بضمّ الخاء   الخ .»

در فتوحات چاپ شده چه از طبع بولاق در چهار مجلد، و چه طبع دیگر مصر در هشت مجلد و چه چاپ بیروت همگی « حسین » را به « حسن » تحریف کرده اند.

مهم تر این که در اصل فتوحات پیش از تاریخ چاپهای یاد شده چند سطر از عبارت شیخ را که امام قائم را تا چدرانش نام برده است برداشته اند. چنانکه عبدالوهاب شعرانی متوفای 973 در جلد دوم کتاب یواقیت و جواهر صفحه 145 طبع دوم جامع ازهر مصر سنه 1307 ه عبارت شیخ را از باب مذکور چنین روایت و نقل کرده است:

« و عبارة الشیخ محیی الدین فی الباب السادس و الستین و ثلاثمائة من الفتوحات :

واعلموا انّه لابدّ من خروج المهدی علیه السلام، لکن لایخرج حتی تمتلیء الارض جوراً و ظلماً فیملاها قسطاً و عدلاً و لو لم یکن من الدنیا الا یوم واحد طول الله ذالک الیوم حتی یلی ذالک الخلیفة و هو من عترة رسول الله (ص) من ولد فاطمة رضی الله عنها جده الحسین بن علی بن ابیطالب و والده حسن  العسکری بن الامام علی النقی بالنون ابن محمد التقی بالتاء ابن الامام علی الرضا ابن الامام موسی الکاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن الامام محمد الباقر ابن الامام زین العابدین علی ابن الامام الحسین ابن الامام علی بن ابیطالب رضی الله عنه یواطی اسمه اسم رسول الله (ص) یبایعه المسلمون بین الرکن و المقام یشبه رسول الله (ص) فی الخلق بفتح الخاء و ینزل عنه فی الخلق بضمّها الخ .»

تائیداً گوئیم که شیخ در چند جای فتوحات تصریح کرده است که به حضور امام قائم علیه السلام شرفیاب شده است.

علاوه این که رساله « شق الجیب » را فقط در بود آن جناب و غیبت وی نوشته است.

از اینگونه کتب محرفه بسیار است که این عمل بسیار بسیار قبیح موجب عدم اعتماد انسان به کتب مطبوعه می گردد، و سبب سلب اطمینان بدانها می شود.(هزار و یک نکته/ نکته 797)»

اگر چه در کتاب همه ی علماء جهان با وجود زحمات طاقت فرسایشان ،اشتباهاتی نیز به چشم می خورد،باز باید راه را برای مباحثه علمی و استفاده از نکات صحیح باز گذاشت.
در آخر روی سخنم با قلم به دستان کینه توز-نه عالم به فلسفه و عرفان و منتقدان منصف دانا- و دیگر هم مسلکانشان است که معادلات سیاسی خود را از دنیای فلسفه و عرفان جدا کنید که اگر هم چند صباحی با زور جنجال و تنش در حوزه های علمی و دانشگاهی فلسفه صدرایی به حاشیه برود،باز هم انسان های آزاداندیش و فرهیخته راه چشمه را باز می یابند.

عبدالرضا بختیاروند-دانش آموخته حوزه علمیه قم